****

[**اثار اجتهادمطلق** 2](#_Toc495603124)

[**اثر اول: جواز عمل مجتهد به اجتهادش** 2](#_Toc495603125)

[**نقد استاد به کلمه لا اشکال از جانب اخوند** 2](#_Toc495603126)

[**بیان دو مطلب نسبت به اثر اول** 3](#_Toc495603127)

[**مطلب اول** 3](#_Toc495603128)

[**رد اجماع توسط استاد** 3](#_Toc495603129)

[**اما وجه قصور ادله تقلید** 3](#_Toc495603130)

[**نظر استاد در جواز تقلید مجتهد از مجتهد دیگر** 4](#_Toc495603131)

[**اما مطلب دوم** 4](#_Toc495603132)

[**اثر دوم** 4](#_Toc495603133)

**موضوع**: اثر اول جواز عمل به اجتهادش /اثار اجتهاد مطلق /اجتهاد و تقلید

**خلاصه مباحث گذشته:**

استاد در جلسه قبل فرمودند که اجتهاد مطلق باید طوری معنا شود که اصول عملیه در شامل شود و تعریف اخوند را از علم اصول در اول کفایه را نپذیرفت زیرا در انجا اصول عملیه را از استنباط خارج کرده بود و تعریف اخوند را در ذیل بحث اجتهاد مطلق پذیرفت زیرا در اینجا کلمه حکم فعلیه را در استنباط اضافه کرده بود و اصول عملیه هم احکام فعلیه را حاصل میکنند ولی از این جهت که استنباط را منحصر به امارات و اصول عملیه کرده بود صحیح نبود زیرا گاهی استنباط از طریق علم واقع میشود. بعد استاد وارد اثار اجتهاد مطلق شدند و اثر اول ان عبارت است از جواز عمل مجتهد به اجتهادش.

**اثار اجتهادمطلق**

**اثر اول: جواز عمل مجتهد به اجتهادش**

**نقد استاد به کلمه لا اشکال از جانب اخوند**

اینکه اخوند فرموده است اشکالی در عمل مجتهد به اجتهادش نیست.[[1]](#footnote-1) این عدم اشکال از باب همان لا اشکالی است که در تعریف اجتهاد امده است که اخوند فرموده بود اخباریها هم اشکالی درعملیات اجتهاد ندارند وبین ما و اخباریها در اجتهاد اختلافی نیست و انها عمل به حجت را جایز میدانند و ما هم هکذا در حالی که در انجا گفته شد که به این وضوح نیست بلکه اخباریها معنای حجت را غیر از معنای حجت عندالاصولی میدانند، در اینجا هم گفته میشود که اخباریها عمل مجتهد به اجتهادش را در مسائل عقلی جایز نمیدانند بنابر این مساله به این وضوح نیست بلکه همان طوری که در تعریف اجتهاد گفته شد باید گفت سزاوار است که مجتهد جایز باشد که به اجتهادش عمل کند. زیرا اجتهاد مجتهد یا به ظواهر است و یا جمع بین ادله است و یا نهایت قطعی است که ناشی از مقدمات عقلیه است و سزاوار است که مجتهد به اجتهادش جایز باشد که عمل کند. البته ما یک استثنا میزنیم همان طوری که خود مرحوم اخوند این مطلب را قبول دارد و ان جایی است که قطعی است که در مقدمات ان کوتاهی کرده باشد و قطع را مثلا از راه رمل و جفر وخواب به دست اورده باشدو جایز نیست که در چنین فرضی مجتهد به اجتهادش عمل کند.

خلاصه خوب بود که اخوند به جای کلمه لا اشکال بگوید لا ینبغی البته درصورتی که در موردی که اجتهاد از طرق قطع است در مقدمات ان کوتاهی نکرده باشد البته این تبصره مبنایی است و بعضی مثل جناب خویی میفرماید که حتی در این فرض معذور است ولی چوب میخورد به خاطر تقصیر در مقدمات قطعش.

**بیان دو مطلب نسبت به اثر اول**

**مطلب اول: عدم جوازتقلید مجتهدی از مجتهد دیگر**

این مجتهد ایا میتواند از دیگری تقلید کند؟ ملکه را دارد ولی میخواهد از مجتهد دیگر تقلید کند؟ شیخ میفرماید[[2]](#footnote-2) جایز نیست. به دلیل اینکه اولا اجماع بر عدم جواز داریم که البته این دلیل در نظر شیخ عمده است و سیره فقها هم همین است البته در رابطه با این اجماع مثل شیخ طوسی میگوید لا یجوز .... محقق در معارج علامه در مبادی الاصول به خلافی اشاره نکرده اند.

**رد اجماع توسط استاد**

لکن اینکه ما اقوال همه علما را احراز کنیم میسر نیست و در کلام خیلی مطرح نیست بر فرض که چون خیلی واضح بوده است مطرح نکرده اند ولی ان اجماع احتمال مدرکیت هست و بعید است که اجماع تعبدی باشد.

و دلیل دوم از نظر شیخ عبارت از قصور ادله تقلید: این ادعا که مجتهدی در مساله ای بتواند از دیگری تقلید کند نیاز به دلیل دارد و شک داریم در حق مجتهد حجیت داردیا نه اصل عدم حجیت است و علاوه بر این، مجتهد علم اجمالی دارد مثل مقلد به اینکه تکالیفی به او متوجه شده است و برای رهایی از این علم اجمالی یا نیاز به احتیاط دارد و یا عمل به اجتهاد خودش را نیاز دارد.

**اما وجه قصور ادله تقلید**

عمده دلیل جواز تقلید، سیره عقلا است و سیره بر رجوع جاهل به عالم است و در صورت رجوع معذور است و ردعی هم از این سیره صورت نگرفه است بلکه امضا هم شده است مانند ارجاع امام به فقها اصحاب. اما سیره دلیل لبی است و لفظ ندارد و ان امضا هم که اطلاق ندارد چون قضایا شخصی است و ما باید قدر متیقن را اخذ کنیم و ان در جایی است که شخص جاهل است در حالیکه مجتهد عالم است. پس یا سیره اصلا وجود ندارد که بهتر واگر وجود داشته باشد در ما نحن فیه مشکوک است و خصوصا که دیگری مفضول باشد. در صورت عدم شمول سیره اصل عدم حجیت فتوای غیر است و یا باید احتیاط کند ویا اینکه به اجتهاد خودش عمل کند.

اینکه علما گفته اند حرام است از غیر تقلید کند منظورشان از حرمت، حرمت وضعی است.

**نظر استاد در جواز تقلید مجتهد از مجتهد دیگر: جواز تقلید در صورت عدم اختلاف فاحش**

ادعای ما این است که باید تفصیل داد اگر با متخصصی دیگر در مبانی قریب باشند و اختلاف فاحش ندارند و هر دو مسلک مثلا فقه مشهوری را دارند در اینجا بعید نیست که ادعای سیره به رجوع به غیر وجود داشته باشد. خصوصا اگر دیگری را اعلم بداند بخلاف جایی که اختلاف فاحش دارند.

اینکه شما بگویید موضوع سیره عقلا رجوع جاهل است نه عالم در جواب میگوییم که در این سیره که لفظی وجود ندارد و اگر دکتری به دکتری دیگری که ان را قبول دارد رجوع کند عقلا او را ذم نمیکنند فلذا اگر مجتهدی به دیگری رجوع کند که اختلاف فاحش ندارند جایز است.

خلاصه اگر شک دارد که به اجتهاد رسیده است که اصل عدم حجیت رایش است ولی اگر احراز کرد که به اجتهاد رسیده است احوط این است که احتیاط کند اگر چه بعید نیست که جایز باشد به مجتهد دیگری که با او اختلاف فاحشی ندارد رجوع کند.

**اما مطلب دوم: بررسی وجوب تحصیل اجتهاد**

ایا اجتهاد واجب التحصیل است یا خیر؟ از نظر عقلی لازم نیست ولی از نظر دلیل شرعی اجتهاد واجب است اما کفایه به دو بیان : الف ایه نفر امر یه تفقه در دین برای طایفه ای ب: مرحوم اقای خویی در اخر کتاب البیع که شیخ بحث اداب و سنن از بیع میکند فرموده است که تفقه دین واجب است تا دین مندرس نشود اینکه همه احتیاط کنند و سراغ دین تفصیلی نروند دین ارام ارام مندرس میشود و ائمه اصحاب خودشان را تشویق به تفقه در دین میکردند لو لا هولاء السته لاندرس الدین. و در واقع هم همین است اگر دین از ادله دفصیلی نباشد ارام رام دین کهنه میشود و به دست عوام میشود. و اما عینا مثلا در یک منطقه ای من به الکفایه نسیت و کسی هست که اهل تلاش است و استعداد خوبی دارد در اینجا بر این شخص واجب است که مجتهد باشد. البته تحصیل را در زمان ما واجب عینی نمیتوان فرض کرد زیرا من به الکفایه وجود دارد.البته اصل تحصیل هم واجب کفایی است چه میخواهد مجتهد بشود یا نشود.

**اثر دوم: جواز تقلید غیر از مجتهد**

ایا جایز است از مجتهد مطلق تقلید شود یا نه؟

اخوند در اینجا تفصیل داده است[[3]](#footnote-3) اگر مجتهد انفتاحی است جایز است که از او تقلید کنند چون عارف به احکام است و فقیه است

اما اگر مجتهد انسدادی باشد که در انسداد هم دو مسلک وجود دارد انسداد علی نحو حکومت که قعل حکم به اجتزاء ظنی در مقام امتثال میکند امام درمقام اشتغال را نمیداند در چنین فرضی مرحوم اخوند فرموده است که جواز تقلید از چنین مجتهدی فی غایه الاشکال بل ممنوع. چون چنین مجتهدی شامل موضوع عارف به احکام نمیشود و داخل در عالم به احکام نیست.ادامه بحث در جلسه اینده.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص464.](http://lib.eshia.ir/27004//464/) [↑](#footnote-ref-1)
2. اجتهاد و تقلید ص 51 [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص465.](http://lib.eshia.ir/27004//465/) [↑](#footnote-ref-3)